فوتبال

جنگ ستارگان لیگ برتر برای کسب آقای گلی

● با قطعی‌شدن قهرمانی تیم فوتبال پرسپولیس در رقابت‌های لیگ برتر، هنوز رقابت بازیکنان برای کسب عنوان آقای گلی این مسابقات ادامه دارد. به گزارش ایسنا، جمعه هفته گذشته بود که تیم فوتبال پرسپولیس با پیروزی مقابل نفت مسجدسلیمان در هفته بیست‌وششم رقابت‌های لیگ برتر موفق شد چهار هفته زودتر از موعد، عنوان قهرمانی این مسابقات را به دست آورد و چهارمین قهرمانی پی‌درپی خود را جشن بگیرد.با مشخص‌شدن قهرمان لیگ برتر، هنوز تکلیف باقی مسائل این رقابت‌ها مشخص نشده است و یکی از عناوینی که همچنان رقابت داغی دارد، جدول گل‌زنان لیگ برتر و مقام آقای گلی این مسابقات است. درحال‌حاضر در جدول گل‌زنان، بازیکنان متعددی هستند که در مصاف تنگاتنگی با رقبا به‌دنبال کسب عنوان آقای گلی هستند و در این گزارش به وضعیت این بازیکنان در چهار هفته پایانی رقابت‌های لیگ برتر پرداخته شده است.

دیاباته، قائدی و مطهری خط حمله مدعی آبی‌ها

شیخ دیاباته و مهدی قائدی از بازیکنان تیم فوتبال استقلال هستند که در جدول گل‌زنان لیگ برتر قرار دارند. مطهری و قائدی با ۹ گل در این جدول حضور دارند و شیخ دیاباته با ۱۰ گل با دیگران رقابت می‌کند. استقلال پنج بازی در رقابت‌های لیگ برتر در پیش دارد و سپاهان، شهرخودرو، پیکان، شاهین شهرداری بوشهر و پارس جنوبی جم، رقبای آبی‌پوشان در مصاف‌های آینده هستند. سه مهاجم استقلال به نسبت دیگر تیم‌ها، یک بازی بیشتر دارند و مهاجمان این تیم می‌توانند از این فرصت بهره‌مند شوند و با افزایش تعداد گل‌ها خود را بالا بکشند.

ترابی و علیپور، پوکربازان

در پی گل مهدی ترابی و علی علیپور نیز پرسپولیس عنوان قهرمانی لیگ برتر را به دست آورده و خیال راحت‌تری به نسبت دیگر رقبا دارند و می‌توانند در چهار بازی آینده بر افزایش تعداد گل‌های خود متمرکز شوند. علیپور تا اینجای کار ۹ گل و ترابی ۱۰ گل به ثمر رسانده‌اند و مقابل خود تیم‌هایی از قبیل نساجی، ذوب آهن، گل‌گهر و سایپا را می‌بینند که کار مهاجمان پرسپولیس را برای گل‌زنی راحت‌تر می‌کند.

مغانلو و فرصت ۴ هفته‌ای برای تثبیت جایگاه

مهاجم تیم فوتبال پیکان که در صدر جدول گل‌زنان لیگ برتر قرار دارد، رقبای قابل‌توجهی را برای کسب این عنوان پیش‌روی خود می‌بیند. شهریار مغانلو تا اینجای کار ۱۲ گل به نام خود ثبت کرده است و تراکتور، صنعت نفت، استقلال و سپاهان تیم‌هایی هستند که مقابل پیکان در چهار هفته آینده مقابل مغانلو صف‌آرایی می‌کنند و این مسئله کار مهاجم پیکان را برای گل‌زنی سخت می‌کند و باید دید این بازیکن می‌تواند جایگاه خود را در جدول حفظ کند یا قرار است اتفاقات دیگری در این جدول رخ دهد.

آل‌کثیر، یکه‌تاز آبادانی‌ها برای آقای گلی

آل‌کثیر در فصل نوزدهم از کلیدی‌ترین بازیکنان نفت آبادان بوده و تاکنون ۱۰ گل برای این تیم به ثمر رسانده است. پیش از بازی صنعت نفت آبادان مقابل سپاهان، بهنام سراج، عیسی آل‌کثیر، مهاجم تیم خود را به‌دلیل رفتاری که در تمرین داشت، اخراج کرد و او را در اختیار باشگاه قرار داد. شهرخودرو، پیکان، شاهین شهرداری بوشهر و ماشین‌سازی تبریز تیم‌هایی هستند که در چهار بازی آینده مقابل صنعت نفت قرار می‌گیرند و باید دید مشکلات انضباطی به این بازیکن اجازه می‌دهد تا بتواند در بازی آینده تعداد گل‌های خود را افزایش دهد یا خیر. در ادامه جدول، احمد زنده‌روح و یونس شاکری از گل‌گهر سیرجان و محمد نوری از پارس جنوبی جم با زدن هشت گل از امیدهای دیگر جدول گل‌زنان لیگ برتر هستند. پارس جنوبی پنج بازی برای اتمام لیگ برتر دارد که استقلال یکی از تیم‌هایی است که باید مقابل آن بازی کند و گل‌گهر هم باید با پرسپولیس در یکی از چهار مسابقه باقی‌مانده خود بازی کند و باید دید در نهایت چه بازیکنی می‌تواند عنوان آقای گلی را از آن خود کند.

استقلال با ۵ غایب در جم

● به گزارش «ورزش سه»، کاروان آبی‌پوشان پایتخت عصر روز گذشته با پرواز اختصاصی تهران به عسلویه پرواز کرد. از جمع بازیکنان استقلال علی دشتی به علت مصدومیت، محمد دانشگر به علت بی‌انضباطی، عظیم گوک به‌دلیل ابتلا به ویروس کرونا و فردین رابط، هافبک جوان آبی‌ها به‌خاطر حضور در اردوی تیم ملی جوانان در سفر به جم غایب خواهند بود. سیاوش یزدانی نیز که به‌تازگی از کرونا خلاص شده و در تمرینات تیمش حضور یافته، از نظر جسمانی شرایط خوبی ندارد و از فهرست تیمش برای بازی با پارس جنوبی خط خورده است. گفتنی است دیدار پارس جنوبی و استقلال ساعت ۲۰:۳۰ روز دوشنبه در ورزشگاه تختی جم برگزار می‌شود.

برنامه

دوشنبه ۶ مرداد

● پارس جنوبی جم - استقلال ۲۰:۳۰
● نساجی - فولاد ۲۰:۴۵

انتشار دستمزد نمایندگان مجلس یا بازیکنان فوتبال؟

عکس: وحیدخدادی، آنا

«اگر مردم درباره دستمزد بازیکن در باشگاه اطلاع نداشته باشند، تهمت‌ها و شایعات زیاد می‌شود». این جمله، نقل‌قولی از سیدکریم حسینی، عضو فراکسیون ورزش مجلس یازدهم است که ایلنا منتشر کرده است. معنی بسیار واضحش می‌شود اینکه «قرارداد بازیکنان» منتشر شود. ازآنجایی‌که معمولا وقتی پای صحبت قرارداد بازیکنان در میان باشد، منظور بازیکنان فوتبال است، می‌توان این جمله را این‌طور کامل کرد که «قرارداد بازیکنان فوتبال منتشر شود تا تهمت و شایعه‌ها زیاد نشود».

بحث انتشار قرارداد بازیکنان فوتبال و ورزشکارانی که ادعا می‌شود دستمزدهای نجومی می‌گیرند، تازه نیست. پیش‌ازاین در چندین فصل دستمزد بازیکنان و مربیان فوتبال منتشر شد و بعد به دلایلی نه‌چندان مشخص این رویه قطع شد. البته از آن زمان، یعنی اواخر سال ۹۵ به این طرف دیگر خبری از انتشار سیستماتیک قرارداد بازیکنان فوتبال نبود تا اینکه امسال، درز خبری از باشگاه پرسپولیس که به نظر می‌رسد نوعی تسویه‌حساب مدیریتی بود، دوباره قرارداد بازیکنان این باشگاه را به سوژه رسانه‌ها تبدیل کرد.

بااین‌حال برای پدیده انتشار قرارداد بازیکنان باید به سال ۱۳۹۲ برگشت که خبر رسید وزارت ورزش درصدد است قرارداد بازیکنان و مربیان فوتبال را منتشر کند تا به‌نوعی مانع از بستن قراردادهای نجومی شود و به عقیده خودش فساد در این زمینه را از بین ببرد. به دستور وزارت ورزش، سازمان لیگ هم دو، سه فصل قرارداد بازیکنان و مربیان را منتشر کرد که خودش دردسرهای زیادی در پی داشت؛ علاوه بر اعتراض بازیکنان و مربیان، مشکلات مالیاتی و ممنوع‌الخروج‌شدن فوتبالی‌ها هم دیگر پیامد آن بود. آن زمان جملات اعتراضی از سوی بازیکنان و مربیان فوتبال بیشتر قالب این‌چنینی داشت: «انتشار قرارداد بازیکنان کار زشتی بود. آقایان فردا می‌روند جواب اداره مالیات را بدهند؟»، «این کار غیرحرفه‌ای است و اعلام حقوق یک نفر بدون اطلاع او، از نظر حقوقی مجازات دارد.»، «منتشرکردن قراردادها خوب است؛ اما به شرطی که قرارداد همه ارکان ورزش مانند وزیر ورزش، کفاشیان و رشته‌های دیگر را هم منتشر کنند»، «واقعا نمی‌دانم بر چه اساسی چنین کاری را انجام دادند. انگار قرار است از همه‌چیز ما سر دربیاورند».

آن روزها فوتبالی‌ها اعتقاد داشتند مبلغ توافقی بین آنها و باشگاه‌ها، یک موضوع کاملا محرمانه است و به‌هیچ‌عنوان نباید رسانه‌ای شود تا مردم از جزئیات آن اطلاع پیدا کنند. این موضوع وقتی دردسر بیشتری را به دنبال داشت که سازمان امور مالیاتی بسته بر انتشار قراردادها، به بازیکنان و مربیان مالیات اعمال می‌کرد که با اعتراض آنها همراه بود؛ آنها اعتقاد داشتند چیزی که در قرارداد آمده، قرار نیست به‌صورت یک‌جا به حساب بازیکنان واریز شود که آنها هم یک‌جا مالیات را بدهند. چه‌بسا برای زنده‌شدن این پول باید سال‌ها دوندگی کرد. یکی از افراد سرشناسی که آن زمان به این موضوع اعتراض زیادی داشت، علی دایی بود؛ مردی که آن زمان در تیم‌های صبا، نفت تهران و البته پرسپولیس مربیگری می‌کرد. دایی در اعتراض به انتشار قراردادها گفت: «این کار کاملا اشتباه است؛ چراکه این موضوع یک مسئله خصوصی است و هیچ‌جای دنیا چنین اتفاقی نمی‌افتد. متأسفانه این مسائل فقط برای مملکت ما است. من از پرسپولیس و صبا طلب دارم؛ اما پرداخت نمی‌شود. دیگر مربیان و بازیکنان هم این‌گونه هستند. من برای پولی که دریافت کرده‌ام، مالیات می‌دهم. خدا را شکر همه‌چیز روشن است و پولی را که گرفته‌ام، مالیاتش را می‌دهم. دلیلی ندارد برای بقیه موارد مالیات بدهم».

چرا فقط فوتبال؟

آن زمان هم مثل همین روزها که کریم حسینی در لفافه می‌گوید قرارداد بازیکنان فوتبال منتشر شود، اعتراض‌ها به این بود که چطور می‌شود بی‌خیال انتشار قرارداد سایر ورزشکاران شد و فقط به فوتبالی‌ها گیر داد؛ فوتبالی‌ها می‌گفتند رشته‌هایی مثل والیبال و بسکتبال هم برای جذب بازیکنان ملی‌پوش تیم‌ها قراردادهای نجومی می‌بندند؛ ولی نه وزارت ورزش حساسیت زیادی روی قرارداد آنها نشان می‌دهد و نه مردم به اندازه فوتبال به رقم قرارداد آنها حساسیت نشان می‌دهند. علی دایی هم درباره اینکه چرا فقط به حوزه فوتبال ورود می‌شود و به بقیه کاری ندارند، می‌گوید: «این‌همه پول‌های آن‌چنانی در کشور ما هزینه می‌شود؛ اما هیچ‌کس به آنها اشاره نمی‌کند. یک بازیکن ۱.۵ میلیارد در طول یک سال می‌گیرد؛ درحالی‌که خیلی‌ها هستند که در طول یک هفته ۱.۵ میلیارد می‌گیرند؛ اما نه اسمی از آنها هست و نه کسی به آنها کاری دارد. به نظرم کسی که زحمت می‌کشد، حقش است مزد زحماتش را بگیرد. شاید یک نفر در یک روز ۱.۵ میلیارد بگیرد. حتما زحمت کشیده که به این پول رسیده است». با وجود اعتراضی که به این موضوع می‌شد؛ اما وزارت ورزش وقت مدعی بود شعار مبارزه با فساد در ورزش را می‌دهند و به‌دنبال ورزش پاک هستند. به‌همین‌دلیل است که جز شفافیت و اینکه مسائل مالی باشگاه‌ها علنی و آشکار شود، هیچ راه دیگری وجود ندارد. البته حرف‌های ضدونقیض در همان برهه هم از سوی وزارتی‌ها زیاد گفته شد؛ مثلا درباره انتشار قرارداد کارلوس کی‌روش، سرمربی وقت تیم ملی، یکی از اعضای وزارت ورزش گفته بود این کار تخلف است و باید با آن برخورد شود.

محرمانه یا غیرمحرمانه؟

بعد از دو، سه سال تب‌وتاب درباره انتشار قرارداد بازیکنان فوتبال و حواشی‌ای که در پی داشت، این موضوع دیگر به دست فراموشی سپرده شد. البته برخلاف نظر بازیکنان و مربیانی که می‌گفتند انتشار قراردادها در هیچ‌جای دنیا مرسوم نیست و یک مورد محرمانه محسوب می‌شود، بسیاری از باشگاه‌های بزرگ دنیا، با قرارداد شفاف، بازیکنان و مربیان مطرح را به خدمت می‌گرفتند و اگر جزئیاتی از قرارداد آنها به بیرون درز می‌کرد هم شکایت و گلایه‌ای نداشتند؛ موردی که صد البته به شفافیت مالی بیشتر آنها کمک می‌کرد. البته برخلاف ایران که سازمان لیگ به‌صورت سیستماتیک قراردادها را منتشر می‌کرد، در دیگر کشورها این انتشار قراردادها وظیفه رسانه‌ها بود و آنها با دسترسی به منابع خودشان قراردادها را منتشر می‌کردند.با فاصله‌گرفتن از آن زمان بود که واژه محرمانه درباره قرارداد فوتبالی‌ها، وارد فضای ورزش شد و تازه‌ترین شاهکار مدیریتی درباره محرمانه‌بودن قراردادها هم مربوط به پرونده مارک ویلموتس و فدراسیون فوتبال ایران و البته قراردادی است که با مهدی تاج بسته شده است. تاج و همراهانش در فدراسیون فوتبال با محرمانه‌خواندن قرارداد ویلموتس از انتشار بندهای آن خودداری کردند و بعد مشخص شد که چه قرارداد فاجعه‌آمیزی با این مرد بلژیکی بسته شده است.

مجلسی‌ها یا فوتبالی‌ها؛ اولویت با کدام است؟

حالا که کریم حسینی دوباره موضوع انتشار قرارداد بازیکنان را مطرح کرده و گفته این کار از تهمت‌ها و شایعه‌ها جلوگیری می‌کند، بهتر است یک بار دیگر به شایعاتی که درباره دستمزد خود نمایندگان مجلس هم وجود دارد، رسیدگی شود؛ میزان حقوق دریافتی نمایندگان مجلس چالش‌برانگیز شده و با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی و حداقل حقوق کارگران و بی‌کاری فراگیری که تهیه نان شب را برای بسیاری سخت کرده است، حقوق نمایندگان مجلس هم حرف‌وحدیث‌های زیادی را به همراه داشته است؛ ۲۹۰ نفر نماینده‌ای که نه براساس انتصاب که با خواست خود در کارزار انتخابات شرکت می‌کنند و با صرف هزینه‌های گزاف تبلیغات انتخاباتی موفق به جلب اعتماد مردم می‌شوند، چگونه می‌توانند بسیار بیش از حد متوسط مردم عادی، با نشستن بر صندلی نمایندگی آنها، درآمد کسب کنند؟ این ۲۹۰ نماینده زمانی که تصمیم گرفتند راهی بهارستان شوند، می‌دانستند در تهران باید فعال باشند. چرا باید امروز در این شرایط اقتصادی از بیت‌المال حق مسکن آنها پرداخت شود؟ وقتی در ابرشهر تهران بسیاری از کارگران و کارمندان با حقوق دو میلیون‌تومانی خود مجبور به پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور مسکن هستند، چرا نماینده‌ای که با شوق خدمت راهی بهارستان شده، باید بودجه‌ای مجزا داشته باشد؟ زمانی که حق مسکن کارگران ۳۰۰ هزار تومان است، حق مسکن ۲۰۰ میلیونی نمایندگان چه ضرورتی دارد؛ مگر نه اینکه این افراد جز خدمت صادقانه هدف دیگری ندارند و شأن نمایندگی بنا بر صلاحیت و توانایی آنها تعریف می‌شود، نه خانه و دفترشان؟

اگر با انتشار دستمزد فوتبالی‌ها یا ورزشی‌ها از تهمت و شایعات جلوگیری می‌شود، آیا بهتر نیست نمایندگان مجلس درباره دستمزدها و گزینه‌هایی که از حضور در مجلس دارند، صحبت کرده و شفاف‌سازی کنند. اگر قرار به رسیدگی مجدد به حقوق‌های نجومی است، نمایندگان نباید از این قاعده مستثنا شوند و بالاخره باید مشخص شود هزینه مشاوران نمایندگان یا هزینه موبایل آنها و حتی اجاره ماهانه منزل آنها چرا باید از بیت‌المال پرداخت شود و چرا نمایندگان مجلس که فقط به شوق خدمت آمده‌اند، با حقوق دریافتی خود هزینه‌های‌شان را پرداخت نمی‌کنند؟!

شفافیت خوب است؛ ولی برای همه!

پرواضح است که بحث شفافیت مالی در حوزه ورزش و فوتبال لازم و چه‌بسا حیاتی است؛ ولی سؤال نهایی این است که آیا شفافیت فقط باید مربوط به فوتبال و ورزشکاران و قراردادهای مالی آنها باشد؟ این موضوعی است که برخلاف حسین کریمی، جواد نیک‌بین، نماینده کاشمر، خلیل‌آباد و بردسکن و عضو فراکسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، به آن نگاهی متفاوت دارد و به برنا می‌گوید: «قطعا اصل شفافیت فسادستیز است؛ یعنی هرچه در عرصه‌های مختلف شفافیت ایجاد کنیم، فساد در کشور قطعا کمتر خواهد شد. نه‌فقط دستمزد بازیکنان، باشگاه‌ها و مربیان؛ بلکه حقوق مسئولان کشور نیز باید شفاف‌سازی شود. اگر وارد بحث شفافیت در بخش حقوق و دستمزدها شدیم، حتما باید این نسبت، به همه مسئولان و مدیران نظام باشد؛ چون ما تا از مدیران حاکمیتی نظام، شفافیت را شروع نکنیم، هیچ‌وقت در بخش شرکت‌ها و باشگاه‌های خصوصی کشور شفافیت ایجاد نمی‌شود».

گفت‌وگو با اولین ورزشکار المپیکی استان سیستان‌وبلوچستان

دانیال شه‌بخش: عمرم را گذاشته‌ام تا در المپیک مسابقه دهم

دانیال شه‌بخش از چهره‌های نوظهور ورزش ایران است که خیلی برای مردم شناخته‌شده نیست. او بوکسوری است از دیار محروم سیستان‌وبلوچستان که یکی، دو سالی است به عضویت تیم ملی بزرگسالان درآمده است. افتخاراتش زیاد نیست و به دو مدال طلا و برنز در تورنمنت‌های بین‌المللی خلاصه می‌شود اما در همین مدت کوتاهی که ملی‌پوش بوده توانسته یکی از چهره‌های مطرح تیم ملی بوکس مردان باشد. بوکسور جوان و آینده‌داری که در ابتدای مسیر ورزش قهرمانی مجوز حضور در بازی‌های المپیک توکیو را به دست آورده است؛ مجوزی که کمتر کسی پیش‌ازاین آن کسب را می‌کرد. علاوه بر اینها شه‌بخش لقب اولین ورزشکار المپیکی سیستان‌وبلوچستان را هم به خود اختصاص داده که در جای خود درخور توجه است. در ادامه گفت‌وگوی «شرق» را با بوکسور وزن ۵۷ کیلوگرم تیم ملی می‌خوانید.

آقای شه‌بخش چه می‌کنید با کرونا؟

واقعا روزهای سختی است. اصلا فکرش را نمی‌کردم با چنین شرایطی روبه‌رو شوم. تمرینات تیم ملی که عملا تعطیل است. فقط مجبوریم تمرینات بدن‌سازی را انجام دهیم که بدنمان افت نکند. تمرین بوکس هم که اصلا نداریم؛ چون باید حریف تمرینی داشته باشیم.

تمریناتتان را در خانه انجام می‌دهید؟

نه، مسئولان اداره ورزش استان به من لطف داشتند و یکی از باشگاه‌های دولتی را در اختیارم قرار دادند که تنهایی تمرین کنم. چون من تنها المپیکی استان هستم، همه‌جوره امکانات را در اختیارم قرار داده‌اند. البته مربیان استان هم بالای سرم هستند و از آنها برنامه می‌گیرم.

شما اولین ورزشکار المپیکی تاریخ استان سیستان‌وبلوچستان هستید. گرفتن سهمیه المپیک هم به نوبه خود کار بزرگی است. حمایت مسئولان استان از شما چطور بوده است؟

خدا را شکر خوب بوده است. مدیر کل ورزش استان ۴۰ میلیون پاداش کسب سهمیه به من داد. حتی می‌خواست من را استخدام اداره ورزش سیستان هم بکند اما متأسفانه به‌دلیل اینکه مدرک تحصیلی‌ام پایین بود و دیپلم نداشتم، نتوانست کاری برایم بکند، حالا قرار است درسم را بخوانم و یک مدرکی بگیرم تا استخدام شوم. مدیر کل به من قول صددرصد داده که حتما استخدامم می‌کند. از طرف اداره راه هم یک زمین مسکونی هدیه گرفتم و سپاه هزینه‌های ساخت آن را متقبل شده است. خدا کند مسئولان همیشه با همه ورزشکاران به این شکل برخورد کنند و آنها را تحت حمایت مالی خود قرار دهند. ورزش حرفه‌ای خیلی دشوار و طاقت‌فرساست. اصلا زمانی برایت نمی‌ماند که بخواهی شغلی داشته باشی.

شما با سهمیه‌ای که گرفتید، خیلی‌ها را غافلگیر کردید. فکر می‌کنید در المپیک هم بتوانید باز هم باعث غافلگیری اهالی ورزش شوید؟

خودم خیلی به این موضوع خوش‌بین هستم. من همان‌طورکه در مسابقات انتخابی المپیک آسیا توانستم سهمیه را بگیرم، در المپیک هم می‌توانم تاریخ‌ساز شوم. من در این رقابت‌ها چهار مبارزه انجام دادم، ابتدا مبارزه چین‌تایپه را شکست دادم، سپس از سد قهرمان قاره اقیانوسیه گذشتم و در مسابقه سوم با حریف قزاقستان شکست خوردم. من به خودم ایمان داشتم و با برتری در جدول شانس مجدد برابر حریف هنگ‌کنگ سهمیه المپیک را به دست آوردم. من ۲۱ساله‌ام و انگیزه بسیار بالایی دارم. قطعا این انگیزه به من کمک خواهد کرد که در یک سال باقی‌مانده تا المپیک روزبه‌روز بهتر شوم.

البته شاید هم با وجود کرونا برگزار نشود... .

واقعا ناراحت‌کننده است اگر برگزار نشود. من تمام عمرم را گذاشتم که چنین روزی را ببینم و در این بازی‌های بدرخشم، اما اگر المپیک برگزار هم نشود، اصلا جا نمی‌زنم و عقب نمی‌کشم. ممکن است چند روزی ناراحت و افسرده شوم اما باز به کارم ادامه می‌دهم. من فعلا اول راه هستم و می‌توانم المپیک ۲۰۲۴ را ببینم. ضمن اینکه می‌توانم به مدال‌آوری در مسابقات جهانی و بازی‌های آسیایی فکر کنم.

بوکس یکی از رشته‌هایی است که ایرانی‌ها تابه‌حال نتوانسته‌اند در بازی‌های المپیک و رقابت‌های جهانی در آن مدال کسب کنند.

بله، درست می‌گویید کار خیلی سختی است و به نظر من دلیل اصلی‌اش هم این است که ما در فدراسیون جهانی و آسیایی این رشته نفوذ نداریم و صاحب کرسی نیستم. همه اینها باعث می‌شود که ما همه‌جا بازنده باشیم. ما در همین رقابت‌های انتخابی المپیک آسیا حداقل می‌توانستیم سه سهمیه به دست بیاوریم اما قضاوت‌های ناعادلانه به ضرر برخی از ملی‌پوشان رقم خورد. هرطور حساب می‌کردیم، امید احمدی‌صفا باید سهمیه را می‌گرفت. همیشه در مسابقات برای ایران ناداوری هست و این‌بار حق امید را خوردند. مسابقه من بعد از رقابت امید بود و نزدیک به رینگ بودم و مسابقه را از نزدیک دیدم. انتظار داشتم با درخشش در مبارزه‌اش دست او را به‌عنوان فرد برنده بالا ببرند ولی به‌راحتی او را از دور مسابقات خارج کردند. ان‌شاءالله در آخرین فرصتی که پیش‌روست، بتوانیم به تعداد سهمیه‌ها اضافه کنیم. فقط یک مرحله دیگر از رقابت‌های انتخابی المپیک مانده که در سطح جهانی برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۹

قدرت یکپارچه راه رسیدن به دموکراسی

براساس دانش محدود خودمان عمل می‌کنیم و لزوما درست عمل نمی‌کنیم. این است که روند مشروطه‌کردن قدرت نوسانات زیادی دارد اما چشم‌اندازهای کلان آن را بعضا می‌توان دید. اما این چشم‌اندازها به صورت سناریوسازی قابل تبیین است و لزوما به یک نقطه ختم نمی‌شود. به‌واقع به‌صورت مشروط قابل طرح است. مثلا اگر یک سلسله عوامل جغرافیایی چنین عمل کند، می‌توان گفت راهی به‌سوی مشروطه باز می‌شود و اگر معکوس عمل کند راه بسته می‌شود. عوامل اجتماعی از جهاتی بسیار مهم‌اند چون آنها گاهی ممکن است کاملا معکوس عمل کنند. مثل کاری که اصلاح‌طلبان ما در یک دوره‌ای انجام دادند! گاهی فکر می‌کنند راهی به‌سوی دموکراسی باز می‌کنند اما درواقع دارند آن راه را می‌بندند! مثلا من اعتقاد دارم که اگر سال ۷۶ با توجه به مجموعه شرایط ایران دوگانگی قدرت رخ نداده بود و قدرت یکپارچه می‌شد، شانس ما برای رسیدن به دموکراسی بسیار بیشتر بود. البته وقایع تاریخی قابل آزمون نیستند و من صرفا تصور خودم را می‌گویم. اگر ۷۶ ناطق‌نوری رئیس‌جمهور ایران می‌شد، سال ۸۰ شرایط اجتماعی ما به نحوی می‌شد که نیروی اجتماعی به شکل فصل‌الخطابی می‌توانست به‌سمت نهادینه‌شدن دموکراسی حرکت کند. ما فکر می‌کنیم جنبش دوم خرداد نیروهای اجتماعی ما را آزاد کرد اما درواقع نیروهای اجتماعی ما را هدر داد!

آیا ما می‌توانیم به‌نوعی از توسعه در چارچوب دولتی فکر کنیم که بتوان در آن خواسته‌ها و مطالبات را تعدیل کرد؟ گویی ما می‌خواهیم اتوپیا را به سمت یک اتوپیای قابل تحقق سوق دهیم؛ یعنی برخی شرایط موجود را بپذیریم برخی را در روند تدریجی تغییر دهیم و البته برایند آن، نوعی حرکت در مسیر توسعه باشد. آیا چنین امکانی وجود دارد؟

دولت نیاز مبرم یک جامعه از هم گسیخته است

هنگامی‌که شما با وضعیت نامطلوبی روبه‌رو هستید، مدیریت این وضعیت برای پیش‌رفتن در مسیر توسعه با کمترین هزینه، مسئولیت سیاسی نیروهای اجتماعی است. با مجموعه امکانات، ساختارها و محدودیت‌ها مرتبط است. دولت اقتدارگرا آیا از بی‌دولتی بهتر است یا خیر؟ اگر فروپاشاندن دولت در اختیار شما باشد اما منجر به یک نظم جدید -مانند سومالی- نشود، نیروی سیاسی باید راجع به این موضوع بیندیشد. همه‌چیز تحت اختیار ما نیست بلکه هزاران عامل در کار است و نیروی سیاسی یکی از آنهاست. لزوما این‌چنین نیست که یک دولت را سرنگون کنیم و از دل آن دموکراسی و وضع مطلوب متولد شود. چرا یک دولت تامه شکل می‌گیرد؟ چنین دولتی نیاز یک جامعه ازهم‌گسیخته است که اجزای آن نمی‌توانند باهم سازگاری داشته باشند. دولت مطلقه همان چیزی است که هابز می‌گوید. دولت مطلقه، نتیجه جنگ آدم‌ها و قبایل با یکدیگر است. در این شرایط، یک کسی باید باشد که همه را سر جای خود بنشاند. در آن شرایط چون مردم هم ضعیف هستند و از اینکه کسی از جان و مال و رفت‌وآمد امنشان محافظت می‌کند، خشنود می‌شوند. چراکه آزادی، مطالبات سطح دوم و سوم برای بیشتر مردم به‌حساب می‌آید. چنین شرایطی وجود چنین دولتی را ضروری می‌کند اما همین دولت مانعی بر سر راه توسعه بیشتر و رفاه زندگی سعادتمندانه و به‌خصوص احساس خوشبختی ناشی از آزادبودن می‌شود. به لحاظ تاریخی در مراحل بعد، خود این دولت هدف قرار گرفته و مشروطه شده است. اگر جامعه ایرانی نتواند مشکلات خود را مدیریت کند، با این انباشت مشکلات بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها را در پیش خواهیم داشت و از درون آنها قطعا دموکراسی بیرون نمی‌آید بلکه یک دولتی تشکیل خواهد شد که روحیه فاشیستی هم داشته باشد. البته نه یک دولت فاشیستی بلکه دولتی که یکسری مشکلات را سامان دهد و به حوزه خصوصی و آزادی‌های اجتماعی کار نداشته باشد و دعوایش همان دعوای قدرت و دولت و در حوزه سیاسی باشد.

نتیجه هر انقلابی تمرکز بیشتر در قدرت سیاسی است

همه‌چیز به موقعیت و شرایط بستگی دارد و اینکه شما و طرف مقابلتان چقدر قدرت دارید! مهم این است که منازعه شما با طرف مقابل به چه نتیجه‌ای منجر خواهد شد؟ برخی فکر می‌کنند به‌مجرد اینکه یک دولت سرنگون شد، به‌طور خودکار دولتی دموکراتیک می‌روید. ولی در بسیاری از کشورها این اتفاق نمی‌افتد چون نیاز به امکانات زیادی است که معمولا هم موجود نیست. انقلاب‌ها معمولا نتیجه ضعف دولت‌هاست و همیشه دولت قدرتمندتری با تمرکز بیشتر روی کار می‌آید.

چه راهکار دیگری مد نظر دارید؟

به نظر من بهتر است در این شرایط ابتدا قدرت یکپارچه بشود. این دوگانگی قدرت یک حالت تعلیق در تصمیم‌گیری ایجاد می‌کند که کل بنیان‌های ملی را آسیب می‌زند. اگر اصلاحات به دنبال دوگانگی قدرت باشد، باید به صراحت گفت ما چنین چیزی را نمی‌خواهیم. قدرت یکپارچه تأثیرات ناخواسته‌ای به دنبال دارد که شاید لازم نباشد من در اینجا به شرح و بسط آنها بپردازم.